

رجوی می گفت: زن ناموس تو نیست، من ناموس توام / ماجرای طلاق‌های ایدئولوژیک در ساختار گروهک منافقین / زن‌ها باید طلاق گرفته و با آقا جمال ازدواج می‌کردند

۳ مهر ۱۳۹۴ ساعت ۲۱:۲۵

گروهک منافقین که در دوران انقلاب فعالیت مرموز و ارتجاعی داشتند بعد از انقلاب اسلامی کم‌کم با تحرکات انحرافی توسط افکار عمومی مردم ایران ترد شدند. این گروهک که بعدها در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران همدست صدام شد و به ایران حمله کرد کم‌کم دچار استحاله درونی شد و هر روز از لحاظ فکری مضمحل شد.

گروهک منافقین که در دوران انقلاب فعالیت مرموز و ارتجاعی داشتند بعد از انقلاب اسلامی کم‌کم با تحرکات انحرافی توسط افکار عمومی مردم ایران ترد شدند. این گروهک که بعدها در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران همدست صدام شد و به ایران حمله کرد کم‌کم دچار استحاله درونی شد و هر روز از لحاظ فکری مضمحل شد. همین مساله سبب شد که بسیاری از اعضای این گروهک تروریستی برای جداشدن از آن به فکر فرار بیفتند. سرکردگان این گروهک تروریستی هر از چندگاهی با ایدئولوژی‌سازی و به اصطلاح خلق انقلاب‌های درونی سعی کردند که اضمحلال این گروهک منافق را عقب بیندازند اما هر چقدر دست و پای بیشتری می‌زدند بیشتر اضمحلال و فرورفتن اعضا و این گروهک در باطلاق فکری انحرافیشان را فراهم می‌کردند.

امام خمینی(ره) در مورد این گروهک تروریستی می‌فرماید: «... کسی که طریقه اسلام را ندارد، وفادار نیست. همین‌ها بودند که به مجرد اینکه برخلاف رایسان عمل می‌کردند افراد خودشان را ترور می‌کردند. همین‌ها هستند که اگر خدای نخواست به فرض محال، قدرت در دستشان بیاید جز حزب خودشان و جز اشخاصی که مربوط به خودشان است، تمام هواداران را اگر بیدار شوند و یک کلمه بخواهند برخلاف آنها بگویند، قتل عام خواهند کرد. شما گمان نکنید که اینها برای ملت، برای شما و برای اسلام ارزش قائل هستند.»

همین مساله نیز در این گروهک از ابتدا تا به امروز رواج داشته است و مروری بر خاطرات منافقینی که خاطراتی از این گروهک تروریستی به جای گذاشته است هر انسان صاحب عزت نفسی را به تحیر و امیدوار دارد که چطور انسان‌ها می‌توانند بدین طریق در یک اجتماع اینگونه حیوانی زندگی کنند.

برخی از اعضای که از این گروهک منافق جدا شدند و به توبه کردند در ایران و کشورهای دیگر ساکن شدند و آنچه در زمان

عضو بودن در این گروهک تجربه کرده بودند و مصائبی که از تفکرات انحرافی سرکردگان این گروهک نصیب آنها شده بود را به رشته تحریر درآورده و پیوست تاریخ کردند.

یکی از کسانی که خاطرات خود را در این زمینه به رشته تحریر درآورده است فردی است که با نام «شمس حائری» خاطراتی اسفبار از گروهک منافقین به نگارش درآورده است. در ادامه برخی از خاطرات این عضو جداشده گروهک منافقین را نقل می‌کنیم.

قانون های حیوانی

با قانونمندی دنیای حیوانی که نمی‌شود مسائل دنیای انسانی را حل و فصل کرد فقط می‌توان آنرا خراب کرد. وقتی تشکیلات وارد خانواده می‌شود خانه را ویران می‌کند و برعکس اگر خانواده هم وارد تشکیلات شود، تشکیلات را ویرانه می‌کند. هر چیز جای خودش. کم کم به ویژه پس از به اصطلاح انقلاب ایدئولوژیک (بخوانید افتضاح ایدئولوژیک) خانواده جزیی از تشکیلات و مشمول سلسه مراتب تشکیلاتی و نظامی شد. مسائل خانه هم به سازمان مربوط شد و حتی پا را از این هم فراتر نهادند و در مسائل زناشویی زن و شوهر هم دخالت کردند و آن را زیر نظر گرفتند و یکی از سئوالات این بود که هفته‌ای چند بار با همسرت ... می‌شوی؟ سازمان وارد خانواده شد و با دخالت در امور خانواده سعی کرد آن را از درون سست و بی‌ریشه کند.

زنان و شوهران تشویق شده بودند که از یکدیگر گزارش نویسی و جاسوسی کنند و حتی مسائل جنسی خود را به مسئولان خود اطلاع دهند. صبح شنبه که می‌رسید، روی میز همه روسای سازمان و لشکرها پر بود از همین گزارشها، این امر باعث بی‌اعتباری و حرمت شکنی در خانواده و عدم اعتماد اعضای آن نسبت به یکدیگر شده بود. سازمان به بعضی از زنان یا شوهران، برحسب آن که کدام یک تشکیلاتی تر بودند، می‌گفت: «این هفته خانه نرو یا این که دیروقت برو». اگر طرف دیگر سؤال می‌کرد: «تا این موقع کجا بودی.» همسر جواب می‌داد: «کار داشتم، کار سازمان را نمی‌شود رها کرد و فوری دوید خانه» همسر سؤال می‌کرد: «مگر از شب جمعه تا ۴ بعد از ظهر کار تعطیل و همه در اختیار خود نیستند؟» به همسر یاد داده بودند که بگوید: «مگر مبارزه شب جمعه و شنبه دارد. مگر انقلاب تعطیل بردار است؟»

زنها به بهانه کسب حقوق بالاتر و همطراز شدن با مردان و کسب حقوق به اصطلاح برابر آنقدر دریده و بی‌ادب شده بودند که به شوهرانشان هر چه دلشان می‌خواست می‌گفتند. مردان آن قدر سنگ دل و بی‌عاطفه شده بودند که با زنان به خشونت رفتار می‌کردند و بچه‌ها این وسط قربانی شده بودند.

طلاق‌های به اصطلاح ایدئولوژیک

این طلاق‌ها دیگر رسماً و با اعتراف خود رجوی مسئله صددرصد ایدئولوژیک بودند. نه رنگ و بوی سیاسی داشتند و نه وسیله

انقلاب در طلاق کشی از قبل مورد نظر رجوی بود. رجوی در نشست‌ها بارها و بارها اعلام کرد که هدف اساسی از این طلاقها این است که قلب زن مال شوهرش نیست و قلب شوهر هم مال زنش نیست، همه قلب‌ها مال منند و قلبها باید به من عشق بورزند و سینه‌ها باید برای من بتپد.

در این نشست‌ها مسعود یک سینی برداشت و حلقه‌ها را جمع‌آوری کرد و گفت: همه زن‌ها به مردها حرامند و تا سرنگونی رژیم هیچ کس حق ندارد زن خود را ملاقات کند حتی در ایران هم نمی‌شود به زنان رجوع کنید و از همین حالا باید آنها را سه طلاقه کنید.

او مردی به نام «م - ع» را بلند کرد و گفت: «تو باید عشق همسرت را از دل بیرون کنی، زن ناموس تو نیست، من ناموس توام. باید تلقی مالکیت را در مورد زنت از ذهنت بیرون کنی و او را آزاد بگذاری که مال خودش باشد. برای این که انقلابت پذیرفته شود باید کلید اتاق خوابت را به من بدهی و من با زنت در اتاق تنها بمانم. هر وقت توانستی برای این کار خودت را راضی کنی و مقاومت‌های ذهنی و تعصبات کهنه‌پرستانه را کنار بگذاری آن وقت از تو قبول می‌کنیم که انقلاب کرده‌ای. این انقلاب نفی مالکیت زن است. زن‌هایتان مال شما نیستند و زن‌ها هم بدانند که شوهرانشان مال آنها نیستند، همه مال رهبری هستند. باید عشق‌ها نثار من و مریم شوند.»

روی تابلو عکسی کشیده بود باشکم گنده، قد کوتاه، سرطاس و زشت به نام آقا جمال و آقا جمال مظهر شکم گندگی و زشتی بود. زنان را بلند می‌کرد و می‌گفت: «من می‌خواهم تو را به آقا جمال شوهر بدهم. باید خود را راضی کنی.» زنی را بلند کرد و می‌گفت: «شوهرت را خیلی دوست داری، خیلی خوشگله.» یا مردی را بلند می‌کرد و همین حرف‌ها را به او می‌گفت. دلک‌بازی‌های رجوی و پامنبری زنش در این نشست آدم را یاد نمایش‌های روح‌حوی می‌انداخت. در این نشست‌ها اصطلاحاتی ساخته بودند به نام «کسر معاصی» و روی آن بحث می‌کردند.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۲۸۲۲/رجوی-زنی-ناموس-نیست-ناموس-زن-گفت-می-رجوی>
 ها-باید-طلاق-گرفته-آقا-جما-لازدواج-می-کردند